



科學與藝術



امتحان‌های الهی و راهکارهای
مقابله با آن
در اندیشه مرجعیت



حضرت آیت الله العظمی
شیخ محمد یعقوبی



تهیه و ترجمه
مؤسسه انتشاراتی و تحقیقاتی نور
تحت اشراف شیخ قیس طائی

فهرست مطالب

پیام مؤسسه.....	۷
مقدمه.....	۹
علل و عوامل بلایا و امتحان‌های الهی.....	۱۳
۱. فوایدی که برای خود انسان‌ها دارند.....	۱۳
۲. نزول بلا به سبب پاداشی که در پی خواهد داشت...۲۰	۲۰
۳. دستیابی به برخی از مراتب والای الهی.....	۲۴
۴. ابتلاء به جهت آشکار شدن بهترین‌ها.....	۳۲
نمونه‌هایی از بیان علل بلایا و راه‌های علاج آن.....	۳۴
پرداخت حقوق شرعی.....	۳۴
دلایل محرومیت بشر از دیدار امام زمان.....	۳۶
آثار مترتب بر عدم پرداخت حقوق شرعی.....	۳۶
بخل ورزیدن از انفاق در راه خدا.....	۳۷
دلیل توجه به خمس در این مسئله.....	۳۸
دلیل بر وجوب خمس چیست؟.....	۴۰
آثار وضعی عدم پرداخت خمس.....	۴۸
راه حل عدم پرداخت خمس.....	۴۹
علل عدم پرداخت خمس.....	۶۰
آثار مثبت ناشی از پرداخت حقوق شرعی مالی.....	۶۷
نقش حوزه علمیه در آگاهی بخشی به جامعه.....	۷۲

پیام مؤسسه

بسمه تعالی

اندیشه‌های دینی بر پایه معارف اهل بیت:، پویایی و طراوت خود را در فراز و فرودها و شرایط زمان و مکان حفظ کرده است و برای هر مسئله‌ای پاسخ مناسب خود را با توجه قواعد و اصول مسلم با در نظر داشتن کرامت انسان به عنوان خلیفه خداوند متعال روی زمین ارائه می‌دهد. از همین رهگذر موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور این وظیفه را بر دوش گرفته که با بازنگری و بازنویسی و پژوهش در اندیشه‌های مرجعیت عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد یعقوبی^(دام ظلّه)، معارف ناب و اصیل اسلامی یعنی دین انسانیت و محبت و کرامت و استقامت را با سبکی متناسب و قالبی جدید، با توجه به نیازهای طبقات مختلف اجتماعی به ویژه جوانان را فراهم آورد. در پایان از محققین و پژوهشگرانی که در زمینه تحقیق، پژوهش، ترجمه، چاپ و نشر اینگونه کتاب‌ها با ما همراهی کردند کمال سپاسگذاری را دارم و امیدوارم خداوند متعال این فعالیت‌ها را به احسن وجه قبول فرماید.

مسئول موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور

شیخ قیس الطائی

مقدمه

انسان تا زمانی که در دنیاست مورد آزمایش و امتحان قرار می‌گیرد؛ (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید. بنابراین امتحان و آزمون و آزمایش الهی، یکی از سنن ثابت الهی است؛ البته این سنت را نباید اینگونه معنا کرد که خداوند قصد دارد بندگان را به زانو در آورد و بر آنها چیره شود یا اینکه از آنها انتقام بگیرد و بر آنها غالب شود چرا که خداوند متعال از تمام این اوصاف مبراست و دلیل جاری شدن این سنت و تمام سنن الهی چیزی جز مصلحت بندگان نیست. به عنوان مثال در دوره‌های دانشگاهی، همه سال‌های تحصیلی همراه با امتحانات متنوع هست و با وجود اینکه بسیاری از متخصصان علوم تربیتی و روانشناسی اشکال گرفته‌اند که این امتحانات بر روی شخصیت دانشجویان تاثیر می‌گذارد و در واقع نشان دهنده توانایی‌های دانشجویان نیست اما با این حال برگزاری این آزمون‌ها از چند جهت به مصلحت خود دانشجویان است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۱. امتحان باعث مشخص شدن توانایی‌های دانشجویان می‌شود و نشان می‌دهد که حق هر دانشجویی چیست تا بتوان دانشجوی موفق را تکریم

کرد و دانشجویی را که در امتحانات موفق نبوده بیشتر ترغیب و تشویق کرد؛ و بنابراین می‌توان حق هر کسی را به او داد.

۲. آزمون باعث می‌شود تا دانشجو نسبت به مطالعه و مراجعه به دروس ترغیب شود. بنابراین اگر که دوره‌های آموزشی همراه با امتحان نباشند، دانشجویان کمی تلاش خود را برای مراجعه به دروس و فراگیری کامل آنها انجام می‌دهند که آن هم بیشتر به خاطر علاقه شخصی آن دسته است نه بیشتر.

آزمایش‌ها و امتحان‌هایی هم که در این دنیا گریبان انسان‌ها را می‌گیرد به خاطر مصالح خود انسان‌ها است تا به واسطه آن انسان نیکوکار مورد پاداش قرار گیرد و انسان خطاکار مورد عقاب؛ همچنین وجود این امتحان‌ها باعث می‌شود که مردم نسبت به واجبات و حقوقی که به گردن خود و دیگران دارند ملتزم شوند؛ قطعاً اگر مردم احساس می‌کردند که ثواب و عقابی در کار نیست ظلم و تجاوز و فساد سراسر عالم را فرا می‌گرفت و دنیا دچار یأس و ناامیدی می‌شد.

معروف است که یکی از اعمال اعیاد اسلامی، خواندن دعای ندبه است که در آن، زندگی انبیا و

ائمه یادآوری می‌شود و قسمت‌های بعدی و بیشتر دعا به امام عصر ^(عجل‌الله) تعالی فرجه اختصاص دارد تا متوجه باشیم که عید حقیقی زمانی است که زمین مملو از قسط و عدل می‌شود (و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله، ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم) در آن روز مومنان شاد خواهند شد به سبب یاری خداوند؛ و او هر کس را بخواهد یاری می‌دهد؛ و او صاحب قدرت و رحیم است!.

همچنین این آزمایش‌ها باعث می‌شود که انسان بداند این دنیا جای خوشحالی و سرور بی جا نیست و ممکن است که مصائب و سختی‌ها همواره بر اولیا خداوند تبارک و تعالی و کسانی که اهل طاعت الهی هستند و به او متوسل می‌شوند، نازل شوند. ما اینجا در عراق هستیم در سختی‌ها و بلاهایی که به ندرت در کشورهای دیگر تجربه شده و می‌شود بلاهایی مثل بریدن سرها، مثله کردن، کشتن کودکان و زنان، خراب کردن عبادتگاه‌ها و مدارس و شهرها و تمامی مظاهر زندگی متمدنانه.

بنابراین شایسته است که مومنین هر روز به یاد امام منتظر باشند خصوصاً در روز عید. امروز ما در مورد الطاف و توجهات امام عصر ^(عجل‌الله) تعالی فرجه نسبت به مردم صحبت می‌کنیم که چه بلاها به واسطه‌ی ایشان دفع شده یا تخفیف داده شده

است. از ابو نصر خادم روایت شده که: دَخَلْتُ عَلَيَّ صَاحِبَ الزَّمَانِ وَ هُوَ فِي الْمَهْدِ فَقَالَ: أَتَعْرِفُنِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ، أَنْتَ سَيِّدِي وَ ابْنُ سَيِّدِي. فَقَالَ: لَيْسَ عَن هَذَا سَأَلْتُكَ. فَقُلْتُ: فَسَّرْ لِي قَالَ: أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِي وَ شِيعَتِي) «در زمانی که امام عصر (عجل الله) در گهواره بودند، وارد بر امام زمان شدم؛ به من فرمودند: آیا مرا می‌شناسی؟ من گفتم: بله شما مولای من و فرزند مولای من هستید. حضرت فرمودند از این مسئله از تو سوال نکردم! گفتم خودتان برایم بیان فرمایید؛ حضرت فرمودند: من خاتم اوصیا هستم و به واسطه من خداوند بلا را از اهل بیتم و شیعیانم رفع می‌کند». همچنین در نامه‌ای که به شیخ مفید مرقوم داشته‌اند، فرموده‌اند: (نحن و این کنا ناوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین، حسب الذي أرانا الله تعالى لنا من الصلاح و لشيعتنا المؤمنین في ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاستقین، فإننا نحیط علماً بأنائکم و لا یعزب عنا شيء من أخبارکم) و (إننا غیرُ مهمَلین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم، و لولا ذلك لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم الأعداء) «با اینکه ما بر اساس فرمان خداوند بزرگ و صلاح واقعی ما و شیعیانمان تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه‌ای دور و پنهان از دیده‌ها به سر می‌بریم، ولی از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می‌گذرد کاملاً مطلع

هستیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست... ما هرگز امور شما را مهمل نگذاشته، شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر عنایات و توجهات ما نبود، مصائب و حوادث زندگی، شما را دربر می‌گرفت و دشمنان، شما را از بین می‌بردند.

علل و عوامل بلايا و امتحان‌های الهی

۱. فوایدی که برای خود انسان‌ها دارند

امام صادق علیه السلام فرمودند: (أما انه ليس من عرقٍ يضرب ولا نكبة ولا صداع ولا مرضٍ إلا بذنب، و ذلك قول الله عز وجل في كتابه " و ما أصابكم من مصيبةٍ فبما كسبت ایدیكم و یعفو عن کثیر " ثم قال: و ما یعفو الله اکثر مما یأخذ به) «هر رگی که قطع می‌شود، هر مصیبتی که به وجود می‌آید و هر سردرد یا بیماری که فرد بدان دچار می‌شود به سبب ارتکاب گناهان است. زیرا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: و مَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ. آنگاه امام علیه السلام فرمود: «آنچه خداوند عفو و گذشت می‌فرماید، بیشتر است از آنچه مؤاخذه و عقوبت می‌کند». از امام زین‌العابدین علیه السلام هم روایت شده که فرمودند: (نعم الوجع الحمى يعطي كل عضو قسطه من البلاء و لا خير فيمن لا يتلى) «چه خوب دردیست تب، به هر عضوی سهمش را از امتحان می‌دهد و کسی که مورد آزمایش قرار نگیرد، خیری در او نیست». گاهی اوقات مردم برخی بلاها را مشاهده

می‌کنند که قبلاً نبوده است؛ دلیل روی دادن این بلاها را می‌توان در حدیثی که از امام رضا علیه السلام روایت شده مشاهده کرد؛ ایشان می‌فرمایند: (کَلِمَا أَحْدَثَ الْعِبَادَ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ) «هرگاه مردم به گناهانی تازه که قبلاً به انجام آن نمی‌پرداختند، آلوده شوند، با بیماری‌ها و مشکلات جدید که برایشان ناآشنا خواهد بود مواجه گردند». این موضوع مستلزم مواظبت مداوم خود، و نظارت بر اعمال و مطابقت مداوم رفتار با احکام الهی است تا از خطا و لغزش جلوگیری شود. و بنابر آن بتوان منشا ابتلا و دلیل استحقاق آن را برطرف کنیم. امیرالمومنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند: (ان الله يبتلي عباده عند الأعمال السيئة بنقص الثمرات و حبس البركات و إغلاق خزائن الخيرات ليتوب تائب و يقلع مقلع و يتذكر متذكر و يزدجر مزدجر) «خداوند متعال بندگانش را که مرتکب اعمال ناشایست شوند، به کاسته شدن میوه‌هاشان و نگه داشتن برکات از ایشان و فرو بستن خزاین خیرات به روی آنان می‌آزماید. تا توبه کنندگان توبه کنند و گناهکاران از گناه کردن باز ایستند و پندگیرندگان پند گیرند. و آن که اراده گناه کرده و منزجر گردد.»

بنابراین انسان قدردان نعمت‌های الهی می‌شود وقتی آنها را از دست دادن قدر آنها را بهتر می‌دانند بنابراین در آینده سعی می‌کنند رضایت الهی را در بهره‌برداری از آنها رعایت کنند؛ با تمام این احوال خداوند متعال به انسان می‌گوید، آنها وقتی که حالت سعادت و رفاه را به دست بیاورند، دوباره حال حاجت و اضطرار را فراموش خواهند کرد: (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) «و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند، خدا را پاکدلانه می‌خوانند، [ولی] چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، بناگاه شرك می‌ورزند»؛ و می‌فرماید: (وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ، فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ، فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَ عَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ، أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَامُ الْغُيُوبِ) «بعضی از آنها با خدا پیمان بستند که اگر از فضل خود مالی نصیبمان کند، زکات می‌دهیم و در زمره صالحان در می‌آییم. چون خدا از فضل خود مالی نصیبشان کرد، بخل ورزیدند و به اعراض بازگشتند. و از آن پس تا روزی که همراه با آن خلف وعده با خدا و آن دروغها که می‌گفتند با او ملاقات کنند، دل‌هایشان را جای نفاق ساخت. آیا نمی‌دانند که

خدا راز دل ایشان را می‌داند و از پیچ‌پچ کردنشان آگاه است؟ زیرا اوست که دانای نهان‌هاست.»

بنابراین اگر نعمت باعث شقاوت انسان شود مناسب است که انسان راضی به زندگی همراه با بلا و مشقت باشد؛ حدیث زیر از امام صادق علیه السلام را هم می‌توان بر اساس همین ملاک تفسیر کرد که فرمودند: (لن تكونوا مؤمنین حتی تكونوا مؤتمنین و حتی تعدوا نعمة الرخاء مصيبة، و ذلك ان الصبر علی البلاء أفضل من الغفلة عند الرخاء) «شما هرگز مؤمن نخواهید بود مگر اینکه مورد اعتماد مردم باشید، و بلا را نعمت بدانید، و وسعت را مصیبت شمارید، زیرا صبر بر بلا از آسایش هنگام وسعت بهتر است»؛ همچنین در احادیث آمده که: (اذا رأیت ربك یوالی علیك البلاء فاشکره) «هرگاه دیدی که پروردگار، به صورت مداوم تو را مورد امتحان و ابتلا قرار می‌دهد، شکر او را به جای آورد». با تمام این اوصاف احادیث شریفی که به ما رسیده دلالت بر آن دارند که از خداوند متعال طلب ابتلا و آزمایش نکنیم بلکه از خداوند بخواهیم که به ما عافیت عنایت کند؛ در احادیث آمده است: (سلوا الله العافیة من جهد البلاء، فإن فی جهد البلاء ذهاب الدین) «از خداوند بخواهید تا از بلا، سلامت بیرون آید زیرا بالای سخت دین را از بین می‌برد».

امام زمان (عجل‌الله) فرجه در نامه‌ای که به شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) مرقوم داشتند برخی از علل و عوامل نزول بلا و امتحان‌های الهی و راه‌های رفع بلا و سربلند شدن در آزمون‌های الهی را به صورت دقیق برای ما بیان فرموده‌اند. در این نامه برخی از علل خواری و ذلت چنین بیان شده است: (و لا یعزب عنا شیء من أخبارکم، و معرفتنا بالذل الذي أصابکم مذبح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعاً، و نبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم کأنهم لا یعلمون) «و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست. از خواری و مذلتی که دچارش شده‌اید، باخبریم، از آن زمان که بسیاری از شما به برخی کارهای ناشایست میل کردید که پیشینیان صالح شما از آنها دوری می‌جستند، و عهد و میثاق خدایی را آن چنان پشت سرانداختند که گویا به آن پیمان آگاه نیستند»؛ (و لو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم) «اگر شیعیان ما (که خداوند توفیق طاعتشان دهد) در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تاخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی

شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم»؛ همچنین راه برون رفت از این بلاها و مصائب نیز چنین بیان شده است: (فاتقوا الله جل جلاله و ظاهرونا علی انتیاشکم من فتنة قد انافت علیکم) «از خداوند بزرگ پروا داشته باشید. و از ما پشتیبانی کنید بر رهایی از آشوب‌هایی که به سویتان سرازیر شده»؛ (اعتصموا بالتقیة من شب نار الجاهلیة) «از برافروختن و شعله ور ساختن آتش پرشراره جاهلیت به سپر دفاعی «تقیه» پناه برده و بدان چنگ زنید!»؛ البته تقیه به معنای دوری گزیدن از اجتماع و ترک کلی عمل نیست بلکه مراد این است که انسان صبر کنند تا زمانی که فرصت کافی و مناسب برای عمل فراهم شود. (فلیعمل کل امرء منکم بما یقرّبُ به من محبتنا، و یتجنب ما یدنیهن من کراهتنا و سخطنا، فإن أمرنا بغتة فجأة حین لا تنفعه توبة و لا ینجیه من عقابنا دم علی حوبة) «هر یک از شما باید با همه وجود و امکانات به کارهایی بپردازید که او را به دوستی ما نزدیک می‌سازد و از کارهایی که ناخوشایند و موجب خشم و ناراحتی ما می‌گردد، به شدت دوری جوید، چرا که فرمان ما بطور ناگهانی فرا می‌رسد، در شرایطی که بازگشت و توبه سودی نبخشیده و پشیمانی از گناه و زشتکاری، او را از کیفر

عادلانہ ما، رہایی نخواهد داد»؛ (انه من اتقى ربه من اخوانك في الدين و اخرج مما عليه الى مستحقية، كان اماناً من الفتنة المبطله و محنها المظلمة المضلة، و من بخل منهم بما أعاده الله من نعمته على من امره الله بصلته، فإنه يكون خاسراً بذلك لأولاه و آخرته) «هر کس از برادران دینیت، پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند، در فتنه‌ی نابود کننده و گرفتاری‌های تیره و تار و گمراه گرانه، در امان خواهد بود و هر آن کس که در دادن نعمت‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته، به کسانی که دستور رسیدگی به آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای دیگر، بازنده و زیانکار خواهد بود»؛ قطعاً اگر لطف و گذشت امام نبود سختی‌هایی که به ما وارد می‌شد بسیار سخت‌تر بود به طوری دیگر کسی در صراط تبعیت از امام باقی نمی‌ماند؛ آن حضرت می‌فرماید: (لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن ملك الارض و السماء، فليطمئن بذلك من اوليائنا القلوب، و ليثقوا بالكفاية منه، و ان راعتهم بهم الخطوب، و العاقبة بجميل صنع الله سبحانه تكون حميدة لهم ما اجتنبوا المنهي عنه من الذنوب) «چرا که ما پشت سر توحیدگرایان شایسته کردار، به وسیله‌ی نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمان و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگهداری خواهیم کرد. بنابراین، قلب‌های دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا، آرامش و

اطمینان یابد و آسوده خاطر باشند که خداوند آنان را بسنده است و گر چه درگیری‌های هراس انگیزی، آنان را به دلهره می‌افکند، اما از گزند آن عنصر تبه‌کار در امان خواهند بود و سرانجام، کار با دست توانا و ساخت تدبیر نیکوی خدا - تا هنگامی که پیروان ما از گناهان دوری گزینند - شایسته و نیکو خواهد بود.

۲. نزول بلا به سبب پاداشی که در پی خواهد داشت

حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که به ایشان عرض کردم: (جُعِلْتُ فِدَاكَ، قول الله عز وجل (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) آرایت ما أصاب النبي صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين عليه السلام وأهل بيته من المصائب ذنب؟ قال: يا حمران أصابهم ما أصابهم من غير ذنب، ولكن يطول عليهم بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب) «جانم فدای شما با درباره سخن خداوند که می‌فرماید: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ، آیا مصائبی که بر پیامبر و امیرالمومنین اهل بیتشان نازل شد به خاطر گناهانش آن بود؟ حضرت فرمودند هم‌راهِ آنچه بر آنها نازل شد بدون انجام دادن گناه بود ولی این مسائل بر آنها نازل شد تا خداوند به واسطه آن ایشان را پاداش دهد بدون این که گناهی مرتکب

شده باشند». این نوع از بلا و امتحان ممکن است شامل شیعیان هم بشود؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: (بنا یبدأ البلاء ثم بکم و بنا یبدأ الرخاء ثم بکم) «بلا از ما شروع می‌شود سپس شما را درگیر می‌کند و آسایش از ما شروع می‌شود و سپس شما دچار آسایش خواهید شد» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند خداوند بنده‌ای را بزرگ نداشت مگر آنکه بلائی او را بیشتر کرد».

از امام صادق علیه السلام هم روایت شده که فرمودند: (سئل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من اشد الناس بلاءاً فی الدنيا؟ فقال: النبیون ثم الامثل فالامثل، ویتلی المؤمن بعد علی قدر ایمانه و حسن اعماله فمن صحَّ ایمانه و حسن عمله اشد بلاءه، و من سخف ایمانه و ضعف عمله قل بلاءه) «از پیامبر سوال شد که کدام یک از مردم در دنیا بیشتر دچار بلا و مصائب می‌شوند؟ حضرت جواب داد پیامبران و سپس کسانی که به آنها شبیه‌تر هستند؛ مومنین هم هر کدام به اندازه ایمانی که دارند و اعمال صالحی که انجام می‌دهند، دچار امتحان می‌شوند؛ پس هر کسی که ایمانش کامل‌تر و عملش پاک‌تر باشد بلایش هم بیشتر خواهد بود و هر کس که ایمانش ضعیف‌تر و عملش کمتر باشد بلایش هم کمتر خواهد بود».

این بلاها بعد از وفات پیامبر، بر اهل بیت ایشان و شیعیانشان، نازل شد. بعد از شهادت امیرالمومنین

نیز بلاها و مصائب بیشتر شد. در کتب تاریخی چنین آمده که «در تمامی سرزمین‌ها بر شیعیان علی علیه السلام و اهل بیتش مصائب بیشتر شد و بیشتر این مردمی که دچار بلاها شدند اهل کوفه بودند که آن هم به خاطر کثرت وجود شیعیان در آن شهر بود؛ معاویه، عبیدالله بن زیاد را در آن شهر به عنوان حاکم منصوب کرد و علاوه بر آن حکومت بصره و عراقین را هم به او داد. عبیدالله با شناختی که از شیعیان داشت به جستجوی آنها پرداخت و آنها را در هر جایی که پنهان شده بودند و گیر کرد و کشت؛ برخی دیگر را هم کوچ داد و دست و پای عده دیگری را قطع کرد و آنها را بر روی تنه درخت خرما به صلیب کشید؛ چشمان عده‌ای دیگر را درآورد و برخی را هم از شهر بیرون کرد تا آواره شوند و از عراق دور شوند؛ با این اقدامات هیچ شخص مشهوری در عراق نماند مگر آنکه کشته شد یا تحت تعقیب قرار گرفت یا در حال فرار بود. معاویه به قضات و حکام خود در تمامی سرزمین‌ها نامه نوشت که: نباید شهادت هیچ یک از شیعیان علی بن ابیطالب و اهل بیت ایشان و همچنین کسانی که ولایت او را قبول دارند و فضائلش را نقل می‌کنند، قبول شود».

زمانی که منصور، بنی الحسن را زندانی کرد در بین آن‌ها عبدالله مهد هم بود؛ فرزندان عبدالله یعنی محمد معروف به نفس زکیه و ابراهیم در مدینه و عراق بر علیه منصور قیام کرده بودند. منصور با سخت گرفتن به عبدالله دست داشت تا فرزندان او را تحویلش بدهند. منصور، عبدالله را شصت شب زندانی کرد به طوری که آنها شب و روز و زمان نماز را نمی‌توانستند تشخیص بدهند مگر با تسبیح و ادعیه‌ای که علی بن الحسن پدر حسین بن علی صاحب فح قرائت می‌کرد؛ به واسطه این ابتلا، عبدالله فریاد زد و گفت ای علی علیه السلام آیا نمی‌بینی در چه مصیبتی هستیم. آیا از پروردگار متعال نمی‌خواهی که ما را از این پریشانی و گرفتاری خارج کند. سپس مدتی طولانی سکوت کرد و بعد گفت: ای عمو مادر بهشت جایگاهی داریم که جز با این مصیبت یا چیزی بزرگتر از آن، به آن دست نخواهیم یافت و برای منصور عباسی در جهنم جایگاهی است که جز با گرفتار کردن ما به این بلایا یا بزرگتر از آن، دچار آن نخواهد شد؛ حال اگر می‌خواهی صبور باش که در این بلایی که ما دچار آن شده‌ایم به نظر می‌رسد مرگ نزدیک باشد و ما به زودی از این غم و اندوه رها خواهیم شد به طوری که گویا هیچ اثری از آن نخواهد بود و اگر هم می‌خواهی دعا کن که خداوند از این غم و اندوه ما را

نجات دهد و به منصور در آتش جهنم تخفیف دهد!
او گفت که نه بر این بلا صبر می‌کنم.

۳. دستیابی به برخی از مراتب والای الهی

مسئلاً ولایت امیرالمومنین مرتبه والایی است که کسی به آن دست پیدا نمی‌کند مگر با تلاش و ابتلا و حفظ نفس و تطهیر قلب؛ مردی به امام باقر علیه السلام عرضه داشت (و الله اني لأحبكم اهل البيت. قال عليه السلام: فاتخذ للبلاء جلباباً فوالله انه لأسرع الينا و الى شيعتنا من السيل في الوادي) «به خدا قسم که من شما اهل بیت را دوست دارم حضرت فرمود پس جامعه بلا بر تن کن زیرا سوگند به خدا که قبلاً به سوی ما و پیروان ما شتابنده تر می‌آید تا حرکت سیلاب در دره». برخی این حدیث را شرح دادند و گفته‌اند: «باید لباسی از عمل صالح و تقوا آماده کرد تا سپری از تهی دستی روز قیامت باشد»؛ و برخی دیگر گفته‌اند که: «باید ترک دنیا گفت و در آن زهد ورزید و بر تهی دستی صبر کرد؛ شاهد این معنا کلام حضرت علی است که فرمودند: چرا من در شما سیمای مومنین را نمی‌بینم! پرسیدند یا امیرالمومنین سیمای شیعیان چگونه است؟! تهی شکمان از نخوردن، خشک لبان از تشنگی و کم بینایان بخاطر اشک ریختن».

نزول این بلاها هم به این دلیل است که شیعیان علی علیه السلام، با تقوا، پاک و صالح هستند و به همین خاطر باید مورد طلا و آزمایش قرار گیرند تا ظرفیت‌های حقیقی آنها آشکار شود (أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) «آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها شوند و دیگر آزمایش نشوند؟ هر آینه مردمی را که پیش از آنها بودند آزمودیم، تا خدا کسانی را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را متمایز گرداند»؛ قطعاً اگر کسی از این امتحان‌ها آزمایش‌ها سربلندتر بیرون بیاید، مستحق آن وعده‌هایی می‌شود که خداوند متعال در قرآن به آنها اشاره کرده و فرموده: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ) «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته می‌کنند بهترین آفریدگانند. پاداششان در نزد پروردگارشان بهشت‌هایی است جاوید که در آن نهرها جاری است. تا ابد در آنجایند. خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا خشنودند. و این خاص کسی است که از پروردگارش بترسد». از جابر انصاری روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (ان خير البرية هم علي و شيعته). بنابر روایت دیگری

شخصی به امام حسن علیه السلام گفت که من از شیعیان شما هستم حضرت فرمودند ای بنده خداوند اگر اوامر و نواهی ما را اطاعت میکنی پس راست گفته‌ای ولی اگر به خلاف این است پس به درستی که مرتبه والایی را ادعا کرده‌ای که نباید با ادعای واهی آن گناهانت را سنگین‌تر کنی! پس نگو که من از شیعیان شما هستم و بگو من از محبان شما و دشمن دشمنان شما هستم که در این صورت کار درستی انجام داده‌ای و منصفانه سخن گفته‌ای.

فردی به امام حسین علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله من از شیعیان شما هستم! حضرت فرمودند: از خداوند بترس و چیزی را ادعا نکن که خداوند بگوید دروغ گفتی در ادعایی که کردی! شیعیان ما کسانی هستند که قلبشان ازهر ناپاکی و ال ای دی، پاک است. اما می‌توانی بگویی که من از محبان و موالیان شما هستم.

اصحاب ائمه این مقام والا را تنها مخصوص شیعیان واقعی امیرالمومنین می‌دانند به همین خاطر تمام تلاش شان را انجام می‌دهند تا به آن نائل شوند اگر کسی آنها را به این مقام منتصب می‌کرد، به خاطر خشیتی که داشتند و می‌ترسیدم که از اهل واقعی این مقام نباشند گریان

می‌شدند؛ همچنان که این اتفاق برای ابی
 کهمس، ابن ابی یعفور و فضیل بن سکره، اتفاق
 افتاده است؛ (قيل للصادق عليه السلام: ان عمار الدهني
 شهد اليوم عند قاضي الكوفة بشهادة فقال له
 القاضي: قم يا عمار فقد عرفناك، لا تُقبل شهادتك
 لأنك رافضي، فقام عمار و قد ارتعدت فرائصه و
 استفرغه البكاء فقال ابن ابی لیلی (القاضي): انت
 رجل من اهل العلم و الحديث إن كان يسوءك أن يقال
 لك رافضي فتبرأ من الرفض و انت من اخواننا فقال له
 عمار: يا هذا ما ذهبت و الله الى حيث ذهبت، و لكني
 بكيت عليك و علي، اما بكائي على نفسي فنسبتني
 الى رتبة شريفة لست من اهلها، زعمت اني رافضي،
 ويحك حدثني الصادق عليه السلام ان اول من سمي الرافضة
 السحرة الذين لما شاهدوا آية موسى عليه السلام في عصاه آمنوا
 به و اتبعوه و رفضوا امر فرعون و استسلموا لكل ما نزل
 بهم فسماهم فرعون الرافضة لما رفضوا دينه،
 فالرافضي من رفض كل ما كرهه الله و فعل كل ما أمره
 الله، و اين في الزمان مثل هذا، فإنما بكيت على نفسي
 خشية ان يطلع الله على قلبي و قد تقبلت هذا الاسم
 الشريف على نفسي فيعاتبني ربي عز وجل و يقول: يا
 عمار أكنت رافضاً للأباطيل عاملاً للطاعات كما قال لك
 فيكون ذلك مقصراً بي في الدرجات إن سامحني،
 موجباً لشديد العقاب علي ان ناقشني إلا ان يتداركني
 موالي بشفاعتهم، و اما بكائي عليك فلعظم كذبك في
 تسميتي بغير اسمي و شفقتي الشديدة عليك من
 عذاب الله: أن صرفت خير الاسماء الحسان و جعلته
 من اردلها) «به امام صادق عليه السلام عرض شد: «امروز

عمّار دُهنی نزد ابن ابی لیلی قاضی کوفه، در امری گواهی داد. قاضی به او گفت: «ای عمّار! برخیز که ما تو را می‌شناسیم و گواهی تو را نمی‌پذیریم؛ چراکه تو رافضی هستی». عمّار برخاست، در حالی که شانه‌هایش می‌لرزید و سخت می‌گریست. ابن ابی لیلی به او گفت: «تو مردی از اهل دانش و حدیث هستی، اگر خوش نداری که به تو رافضی گفته شود، دست از این مرام بردار تا در زمره‌ی برادران ما باشی». عمّار به او گفت: «ای فلانی! سوگند به خدا! هرگز در راهی که تو می‌پیمایی، گام نمی‌گذارم و این اشک را هم به حال تو و هم به حال خود میریزم؛ بر خود می‌گیرم، چراکه تو مرا به مقامی والا نسبت دادی، حال آن که سزاوار آن نیستم، پنداشتی که من رافضی هستم. وای بر تو!» امام صادق علیه السلام به من فرمود: «نخستین کسانی که رافضی نام گرفتند، ساحرانی بودند که پس از دیدن معجزه‌ی عصای موسی (به وی ایمان آوردند و از او خشنود شدند و راه او را در پیش گرفتند و فرمان فرعون را واگذارند و به هرآنچه بر سرشان آمد، گردن نهادند. از این رو فرعون ایشان را رافضی نامید؛ چراکه آئین او را رفض و رد کردند. پس رافضی کسی است که هر آنچه را خداوند متعال ناپسند شمرده است رد کند

و به هرآنچه خداوند فرمان داده، عمل کند. اما چنین کسی در این روزگار کجاست؟! آری، بر حال خود می‌گیریم؛ چراکه سخت می‌ترسیم خداوند عزوجل بر باطنم نظر افکند، حال آنکه من چنین نام‌والایی را بر خود پذیرفته‌ام و بدین سبب پروردگار عزوجل مرا مجازات کند و بگوید: «ای عمار! آیا به راستی همان‌گونه که او گفت تو رافضی هستی و سخنان یاوه را رد کرده‌ای و به فرمان‌های من عمل نموده‌ای؟» پس در آنجا اگر خداوند متعال بر من آسان گیرد، این ادعا از مقام من می‌کاهد و اگر حق تعالی بر من سخت گیرد، این ادعا مرا در کیفری جان‌فرسا گرفتار می‌کند، مگر اینکه دوستانم با شفاعت خود مرا دریابند؛ و اما بر تو می‌گیریم چون بر من نامی نهاده‌ای که سزاوارش نیستم و این‌گونه دروغی بس بزرگ گفتمی و دلم برایت می‌سوزد، چراکه والاترین اسم را دگرگون کردی و آن را زبونترین اسم ساختی و این‌گونه خود را در عذاب خداوند متعال انداختی»؟

اصحاب ائمه در پرتو شناخت این مقام و معرفت به حقیقت ولایت امیرالمومنین، نه تنها بر بلاها و آزمایش‌ها صبر می‌کردند بلکه آن را نعمتی می‌دانستند که سزاوار شکر است. همین دیدگاه سابقاً به عنوان مفاد برخی احادیث ذکر شده بود که (لن تكونوا مؤمنین حتی تعدوا البلاء نعمة والرخاء

مصيبة وذلك ان الصبر عند البلاء افضل من الغفلة عند الرخاء).

خداوند متعال نیز در وحی به حضرت موسی بن عمران، چنین می‌فرماید: (یا موسی ما خلقتُ خلقاً أحب الي من عبدي المؤمن، و اني انما ابتليته لما هو خير له، و أعافيه لما هو خير له، و أزوي عنه لما هو خير له، و أعطيه لما هو خير له، و أنا أعلم بما يصلح عليه عبدي، فليصبر على بلائي و ليشكر نعمائي، و ليرض بقضائي، أكتبه في الصديقين عندي اذا عمل برضاي و اطاع امري) «ای موسی! هیچ مخلوقی نیافریدم که نزد من محبوبتر از بنده مؤمنم باشد. او را به بلا گرفتار می‌سازم؛ زیرا که این برایش بهتر است و من بهتر می‌دانم چه چیز بنده ام را می‌سازد. پس باید بر بالای من شکبیا باشد و نعمت‌هایم را سپاس گزارد و به قضای من خشنود باشد، تا او را از صدیقان نزد خود بنویسم اگر بنابر رضای من عمل کند و اوامر مرا اطاعت کند».

و روایت شده است که حضرت عیسی عليه السلام به مردی نابینا عبور فرمود که پیس و زمینگیر بود و دو شق تن او را ناخوشی فلج فرا گرفته و گوشت بدن او به علت جذام فرو ریخته بود و می‌گفت: «الحمد لله الذي عافاني مما ابتلي كثيرا من خلقه». «حمد و ستایش مر خدائی را که عافیت بخشیده است مرا از

آنچه بسیاری از خلق خود را به آن مبتلا فرموده است.» آن حضرت فرمود: «یا هذا و ای شیء من البلاء اراه مصروفا عنك.» «ای مرد! کدام بلاست که منصرف از تو توانم دید؟» گفت: «یا روح الله انا خیر ممن لم يجعل الله فی قلبه ما جعل فی قلبی من معرفته.» «ای روح الله! من بهترم از آنکه قرار نداده است خدای در دل او آنچه قرار داده است در دل من از شناسایی خود.» فرمود: «صدقت هات یدك.» «راست گفתי و دست خود را به من بده.» دست خود را به آن حضرت داد و ناگاه مردی شد از همه مردم خوشروتر [و] افزون‌ترشان در اندام هیأت. خداوند توانا امراض او را زائل فرمود و برخاسته التزام صحبت آن حضرت را اختیار نمود و در خدمتش به بندگی خدای عز و جل می‌پرداخت.

به امام صادق علیه السلام هم منسوب است که فرموده: «کسی که به اجبار صبر کرده، به مردم شکوه نکرده و با پرده‌داری بی‌تابی ننماید، او از عوام است و بهره‌ی او چیزی است که خداوند فرمود: بَشْرٍ الصَّابِرین یعنی به بهشت و غفران الهی بشارت دهید و اما آنکه با روی باز به استقبال بلا رفته و با آرامش و متانت بر آن صبر کند، او از خواص است و بهره‌ی او این سخن پروردگار است: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرین**».

۴. ابتلاء به جهت آشکار شدن بهترین‌ها

یکی از علل بلاها و امتحان‌ها، این است که انسان اعمالش را به وجه نیکو و به صورت کامل انجام دهد. قطعاً خداوند متعال، به زیادی عمل نگاه نمی‌کند بلکه به حسن انجام عمل توجه دارد همان‌طور که در آیه شریفه فرموده: (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلٍ).

یکی از حقایقی که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم آن را تبیین کرده و با نزول آیات مختلف آن حقیقت را در قلوب مومنین تثبیت کرده است این است که آنچه از بلا و مصیبت و سختی و شدت به آنها می‌رسد تنها نتیجه گناهان آنهاست؛ (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ) و (فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ) «تا آنکه به کیفر اعمال زشت خود رسیدند و آن عذابی که به آن تمسخر می‌کردند آنها را احاطه کرد». [مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ] «هر خیری که به تو رسد از جانب خداست و هر شری که به تو رسد از جانب خود تو است»؛ نزول برخی آیات درباره بحبوحه نبرد میان مسلمانان و کفار قریش در جنگ احد هم این نکته را می‌رساند که شکست آنها در این جنگ به خاطر عدم تعدیب نفس فردی آنها

بوده نه اسباب مادی دیگر **إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا**]]
 «از میان شما آنان که در روز مقابله آن دو گروه بگریختند، به سبب پاره‌ای از اعمالشان شیطان آنها را به خطا افکنده بود.»

آیات الهی تنها دلیل بلاها و مصائب را بیان می‌کند بلکه همزمان راه علاج را نیز بیان می‌کند و می‌فرماید که بازگشت به سوی خداوند تبارک و تعالی و تضرع به سوی او و توسل به ساحت قدسی خداوند متعال و تطهیر قلب از رذائل اخلاقی راه حل رفع بلا و مصیبت است **إَوْ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتاً وَ هُمْ نَائِمُونَ أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِدُونِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ**]] «اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند. ما نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه‌شان کردیم. آیا مردم قریه‌ها پنداشتند از اینکه عذاب ما شب‌هنگام که به خواب رفته‌اند بر سر آنها بیاید، در امانند؟ و آیا مردم قریه‌ها پنداشتند از اینکه عذاب ما به هنگام چاشت

که به بازیچه مشغولند بر سر آنها بیاید، در امانند؟ آیا پنداشتند که از مکر خدا در امانند؟ از مکر خدا جز زیانکاران ایمن ننشینند. آیا برای آنان که زمین را از پیشینیان به ارث برده‌اند، باز ننموده است که اگر بخواهیم آنها را نیز به کیفر گناهانشان به عقوبت می‌رسانیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهیم تا شنیدن نتوانند؟».

نمونه‌هایی از بیان علل بلايا و راه‌های علاج آن

پرداخت حقوق شرعی

در دومین توقیع امام عصر ^(عجل‌الله) برای شیخ مفید - که در شوال سال ۴۱۲ قمری مرقوم داشتند یعنی نزدیک به هزار سال قبل - می‌فرمایند: (و نحن نعهد إليك أيها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين، ايدك الله بنصره الذي ايد به السلف من أوليائك الصالحين إنه من اتقى ربّه من إخوانك في الدين وأخرج مما عليه إلى مستحقه كان أمناً من الفتنة المبطلّة و محنها المظلمة المضلّة، و من بخل منهم بما أعاده الله من نعمته على من أمره بصلته فإنه يكون خاسراً بذلك لأولاه و آخرته، و لو أن أشياعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا، و لتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره

منهم، و الله المستعان و هو حسبنا و نعم الوکیل) «ای دوست مخلص وای کسی که با ستمگران در راه ما مبارزه می‌کنی! خداوند بزرگ آن چنان که دوستان صالح ما را در گذشته یاری فرمود، تو را نیز با نصرت خود تأیید فرماید. ما با شما عهد می‌کنیم که هر کسی از برادران دینی شما (شیعیان) که تقوی را سرمایه خویش قرار دهد از فتنه‌های گمراه کننده ظلمت خیز در امان خواهد بود (مانند فتنه‌های زمان خودمان) و اگر کسی برخلاف وظیفه رفتار کرده، از آنچه باید عمل کند بخل ورزد، مسلماً خسران و زیان دو جهان، نصیبش خواهد شد. اگر شیعیان ما، که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موقت بدارد، در وفای به عهد و پیمان الهی اتفاق و اتحاد می‌داشتند و آن را محترم می‌شمردند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و زودتر از این به سعادت دیدار ما نایل می‌شدند در صورتی که بر اساس معرفت واقعی و راستگویی و صداقت آنها نسبت به ما بود. (یعنی اگر در دوستی با ما صادق بودند.) آنچه که موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم نموده است، گناهان و خطاهای آنان نسبت به احکام الهی است. و خداوند تنها یاری کننده و کفایت کننده تمام کارها و امور ما و بهترین وکیل برای ماست».

دلایل محرومیت بشر از دیدار امام زمان

امام زمان (عجل‌الله) در برخی از فرازهای توقیع شریفشان به مرحوم مفید به برخی از علل محرومیت بشر و خصوصاً شیعه از دیدار خودشان اشاره کرده‌اند. البته محرومیت برای شیعیان جای تاسف بیشتری دارد چرا که آنها از هر گروه دیگری استحقاق بیشتری برای دیدار حضرت دارند چون که به آن حضرت اعتقاد راسخ دارند و ادعای ولایت و نصرت ایشان را دارم اما دیگران که اصلاً دیدار حضرت را ندارند؛ با تمام این احوال برخی امور مانع این دیدار می‌شود؛ یکی از مهمترین علل این محرومیت، عدم پرداخت حقوق شرعی است که خداوند متعال آن را واجب کرده است و امر کرده است که باید آن را باید به مستحقین این اموال پرداخت کرد.

آثار مترتب بر عدم پرداخت حقوق شرعی

بر عدم پرداخت حقوق شرعی دو اثر مترتب می‌شود:

الف: تاخیر در ظهور حضرت

بنابر آن بشریت بیشتر در ظلم و آزار و اذیت و انحراف و گمراهی خواهد ماند و تعداد مستحقین عذاب بیشتر خواهد شد.

ب: عدم در امان ماندن از فتنه‌های گمراه کننده

چرا که پرچم‌های گمراهی مختلف و متعدد هستند و قبل از ظهور حضرت نمایان خواهند شد و حقیقت را بر مردم مشتبه خواهند ساخت به طوری که مردم سرگردان خواهند شد و توانایی تشخیص مسیر صحیح از راه‌های انحرافی را نخواهند داشت. یکی از اصحاب ائمه که از گمراه شدن به واسطه این فتنه‌ها هراس داشت راه نجات را از حضرت می‌پرسد، ایشان در جواب می‌فرمایند: (و الله إن أمرنا لأبین من الشمس) «به خدا سوگند که راه ما از خورشید روشن تر است»؛ قطعاً بنابر توقیع شریف، یکی از اموری که باعث می‌شود این راه برای افراد همچون خورشید روشن باشد اتیان حقوق شرعی است.

بخل ورزیدن از انفاق در راه خدا

همانطور که در این توقیع شریف به صورت ضمنی بیان شده، اموال مردم یک رزق است که خداوند به آنها عنایت فرموده و اگر بخواهد آنها را محروم

خواهد ساخت؛ حال چگونه است که مردم نسبت به اطاعت اوامر الهی و انجام دستورات او بخل می‌ورزند و مقداری از آن که خداوند به آنها عنایت کرده را برای رفع حوائج کسانی که محتاج هستند، خرج نمی‌کنند. به درستی که خداوند فقرا را با فقر امتحان کرده و اغنیا را با بخشش (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلٍ).

دلیل توجه به خمس در این مسئله

عناوینی که در ذیل حقوق شرعی به آنها پرداخته می‌شود بسیار زیادند مثل زکات، خمس، کفارات مالی، نذرهای مالی و موارد دیگر. آنچه باعث شد ما بیشتر در این بحث به مسئله خمس توجه کنیم به دو دلیل است:

اول: اینکه مسئله خمس از مهم‌ترین واجبات مالی است؛ و در عصر حاضر یکی از عوامل اصلی توازن اقتصادی در جوامع اسلامی است؛ چراکه نقش زکات به خاطر تغییر در روش زندگی دیگر همانند نقشی که در زمان اهل بیت علیهم السلام بود، نیست. در آن زمان بهترین راههای درآمد افراد زراعت و تربیت حیوانات بود و این موارد مصداق زکات قرار می‌گرفت؛ اما اکنون بیشترین راه درآمد

افراد تجارت، صنعت و حرفه‌های مختلف است و بنا و نظر مشهور این موارد مصداق وجوب زکات نیستند. اما کسب درآمد از این راه‌ها مصداق خمس قرار می‌گیرد. بنابراین تشریح خمس در کنار زکات، با توجه به تغییراتی که در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد و جاودانه بودن این دین و شایستگی آن برای تنظیم حیات بشر با توجه به تغییرات مختلف آن خود دلیل مستقلی است.

دوم: توجه به خمس، اشکالات گسترده‌ای است که باعث تشکیک در وجوب خمس شده و بسیاری را از ادای این فریضه واجب با روش‌های گوناگون بازداشته‌اند که به برخی از آنها در ادامه اشاره می‌شود:

کسی که خمس را ترک کند مستحق آتش است

خمس یک فریضه واجب است همانند نماز و روزه و زکات و حج و همانطور که وجوب به این فرائض به استناد کتاب و سنت نبوی استنباط شده، وجوب خمس هم از این طریق استنباط شده است. بنابراین هر کس در اتیان این واجب کوتاهی کند مرتکب گناه کبیره شده و مستحق عذاب و عقاب خواهد شد؛ عذابی که خداوند متعال درباره آن می‌فرماید **إِنَارًا وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ**

غَلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ [
 «آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند
 فرشتگانی درشت‌گفتار و سختگیر بر آن آتش
 موکلند. هر چه خدا بگوید نافرمانی نمی‌کنند و
 همان می‌کنند که به آن مأمور شده‌اند.»] **يَوْمَ تَرُونَهَا
 تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ
 حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ
 عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ** «آن روز که ببینیدش، هر
 شیردهنده‌ای شیرخواره‌اش را از یاد ببرد و هر
 آبستنی بار خود بر زمین گذارد و مردم را چون
 مستان بینی، حال آنکه مست نیستند بلکه عذاب
 خدا شدید است». برخی از روایات شریفه به
 صراحت تاکید دارند که عدم پرداخت حقوق شرعی
 بدون عذر شرعی، جزء گناهان کبیره است امام
 رضا علیه السلام این گناه را در ردیف گناهانی همچون زنا،
 شرب خمر، لواط، اکل مال یتیم و ربا قرار داده
 است. همین مضمون در حدیثی از امام صادق علیه السلام
 نیز روایت شده است.

دلیل بر وجوب خمس چیست؟

قرآن کریم بر وجوب خمس تصریح دارد، آنجا که
 خداوند متعال در آیه ۴۱ سوره انفال می‌فرماید: **«وَ
 اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ**

لِلرَّسُولِ وَ لِدِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ».

راغب لغت‌شناس معروف عرب می‌گوید: مراد از غنیمت در آیه مذکور، مطلق چیزهایی است که انسان به دست آورد، و اختصاص به غنائم جنگی ندارد. این معنا را روایت موثقه‌ی سماعه و روایت‌های دیگری تأکید می‌کند، که می‌گوید، از ابا الحسن علیه السلام درباره‌ی خمس سوال کردم، ایشان فرمودند: خمس تعلق می‌گیرد به تمام چیزهایی که انسان از آن استفاده می‌کند، کم باشد یا زیاد.

علمای شیعه و اهل سنت اجماع دارند، که رسول خدا صلی الله علیه و آله به این آیه همواره عمل می‌نمود و خمس را به نزدیکان خود از بنی هاشم تا لحظه وفاتش اختصاص می‌دادند تا اینکه گروهی (خلفای سه گانه) پس از مرگ رسول الله صلی الله علیه و آله خمس را از اهلش و مستحقین‌اش از اهل بیت رسول الله منع نمودند و آنان را مانند سایر مسلمانان حساب کردند^۱.

اهل بیت علیهم السلام اعتراض و ناراحتی خود را با این مخالفت صریح با کتاب و سنت رسول الله بیان داشتند. ابی جعفر احول گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: قریش درباره‌ی خمس چه نظری

۱. به تفسیر کشاف در تفسیر این آیه و نیز مسند احمد بن حنبل و دیگر صحاح، مراجعه شود.

دارد؟ گفت: من جواب دادم: ادعاء دارد که برای قریش است! امام فرمود: به خدا قسم نسبت به ما انصاف به خرج ندادند، قریش وقتی که وقت مباحله باشد به وسیله ما با دشمن مباحله می‌کنند و اگر وقت مبارزه و جنگ باشد به وسیله ما با دشمن مبارزه می‌کنند و بعد از تمام اینها آنان با علی علیه السلام در یک رتبه باشند.

آیا ائمه علیهم السلام در شرایط خاص حق خود (خمس) را ساقط کرده‌اند؟

بله، گاهی ائمه علیهم السلام به دلیل بعضی از شرایطی که پیش می‌آمد، حق خود (خمس) را از بعضی افراد، ساقط می‌نمودند. همانطور که در روایتی که از یونس بن یعقوب آمده است که گفت، «در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از قَمَّاطان به آن حضرت آمد، و گفت: فدایت شوم، سودها و ثروتها و تجارت‌هایی به دست ما می‌افتد که می‌دانیم حقّ شما در آن ثابت است، و ما در ادای آن مقصّریم. پس امام علیه السلام فرمود: اگر امروز در این شرائطی که بر جامعهٔ مسلمین حاکم است - ما شما را به ادای آن حقوق مکلف سازیم، در بارهٔ شما انصاف نداده‌ایم.»

در این روایت، سوال کننده به خوبی از ثبوت حق امام علیه السلام (خمس) در مال خود، آگاه است ولی امام تاکید می‌کند، این خمس را در همان روز و در آن شرایط خاص ساقط میکنند نه به طور مطلق.

اما امام جواد علیه السلام بعد از سه نسل، فرصت را مناسب دیدند و بعضی از احکام خمس را تبیین نمودند. پس برای بعضی از اصحاب خود نوشتند:

آن چیزی که در این سال که امسال سال ۲۲۰ هجری می‌باشد، واجب نمودم، برای بعضی از معانی است که از بیان تفسیر تمام آن معنا به دلیل بیمناکی از انتشار آن، اکراه دارم و برای تو بعضی از آن را تفسیر خواهم کرد ان شاء الله. بعضی از پیروان ما را که صلاحشان را از خداوند می‌خواهم یا بعضی از آنان که نسبت به بعضی از واجبات کوتاهی نمودند. پس، از آن آگاه شدم و دوست داشتم به واسطه بعضی از احکامی که در موضوع خمس در این سال، انجام دادم، اموال آنان را پاک و آنان را تزکیه نمایم. خداوند متعال می‌فرماید:

«خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» تا آنجا که فرمودند: اما خمس غنائم و فوائد در هر سال بر آنها واجب است،

بنا به آیه کریمه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» و در پایان این نامه امام شیعیان خود را به پرداخت و رساندن حقوق شرعی (خمس) به وکلاء و نمایندگان شرعی خود سفارش مینماید. اهل بیت علیهم‌السلام تصرف و دست درازی به اموال را قبل از پرداخت خمس و زکات را حرام دانستند. از امام باقر علیه‌السلام روایت است که می‌فرمایند: «روا نیست بر احدی که از خمس، چیزی بخرد تا آنکه حق ما را به ما برساند».

مردی از تجار فارس که از پیروان و شیعیان امام ابی الحسن الرضا بود برای ایشان نامه‌ای می‌نویسد و از ایشان اجازه می‌خواهد که در خمس تصرف نماید، امام رضا علیه‌السلام در جواب او می‌نویسند: «خمس کمک ما است بر دین ما و بر عیالات ما و بر دوستان ما و وسیله بذل و بخشش ما است و حفظ آبروی ما از کسی که از او بیم داریم، آن را از ما دریغ ندارید و خود را از دعای ما محروم نسازید تا آنجا که می‌توانید، زیرا پرداخت خمس، کلید روزی شما است و مایهٔ پاك شدن گناهان شما و ذخیره‌ای است که برای روز بی‌نوائی خود پس انداز کنید، مسلمان کسی است که برای خدا به آن چه او را عهده‌دار کرده وفا کند و بر عهد خود وفا نماید.»

و جماعتی دیگر نیز از او درخواست نمودند تا اجازه تصرف در خمس را بدهد که در جوابشان فرمودند: «من این پیشنهاد را قبول نمی‌کنم. شما، در زبان ما را به محبت خود اختصاص می‌دهید، و در عمل حقی را که خدا برای ما قرار داده و ما را مخصوص آن دانسته - یعنی خمس - از ما منع می‌کنید، ما خمس را بر هیچ یک از شما حلال نمی‌کنیم، حلال نمی‌کنیم، حلال نمی‌کنیم.»

در مکاتبه‌ای که امام عصر عج با نایب و سفیر خود جناب محمد بن عثمان العمری داشتند آمده است: «لَعْنَتُ خَدَاوَنَدٍ وَ فَرَشْتَاغَانِ وَ تَمَامِ مَرْدَمِ بَرِ كَسِي كَه دَرَهْمِي اَز مَالِ وَ حَقِّ (خمس) مَا رَا حَلَالِ شَمَارِد.»

اخطارهایی که درباره منع کننده از زکات وارد شده است، شامل خمس نیز می‌شود:

هر آنچه از تهدید و اخطار در باب زکات و ترک کننده زکات وارد شده است از دو جهت منطبق بر تارک خمس نیز می‌باشد:

۱. هر دو فریضه‌ی مالی هستند و هدف از هر دو فریضه یکی است، بلکه می‌توان گفت مسئله خمس مهمتر نیز می‌باشد چون موضوع خمس مربوط به خود اهل بیت علیهم‌السلام و فرزندان آنان می‌باشد پس از آنکه زکات بر آنان حرام شد. امام صادق علیه‌السلام

می‌فرماید: «خدا، که معبودی جز او نیست، چون صدقه را بر ما حرام ساخت، خمس را برای ما نازل کرد، پس صدقه بر ما حرام، و خمس برای ما فرض است.»

ولی اهتمام به زکات در صدر اسلام همانطور که بیان شد از آن جهت بود که طبیعت زندگی اقتصادی در آن روزگار، یکی از اسباب وجوب زکات شود.

۲. بسیاری از مواردی که زکات در آنها وارد شده است، مقصود از آن معنای عام زکات بوده است یعنی مطلق انفاق واجب در راه خداوند متعال، به عبارت دیگر عموم حقوق شرعی را شامل می‌شود نه زکات اصطلاحی خاص. همانطور که گاهی از زکات اصطلاحی در قرآن به صدقه تعبیر شده است در آیه ۶۰ سوره توبه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا».

و از جمله اخباری که درباره ممانعت کننده از زکات که شامل ممانعت کننده از خمس می‌باشد که استدلال آن در بالا گذشت، خبری است که از امام باقر علیه السلام وارد شده است که می‌فرمایند:

«هیچ بنده‌ای نیست که از اداء چیزی از زکات مالش امتناع کند، مگر آنکه خدا آن چیز را به روز

قیامت به صورت اژدهائی از آتش به گرد گردن او قرار می‌دهد که همچنان گوشتش را می‌گزد تا از حساب فارغ شود، و همین است معنی قول خدای عزّ و جلّ که فرمود: (سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) آن چیزی را که از انفاق آن بخل کردند، به روز قیامت طوق گردنشان خواهند ساخت، یعنی آن زکاتی که از اداء آن بخل کردند.

همچنین رسول خدا ﷺ درباره کسانی که از پرداخت زکات امتناع می‌ورزیدند، دست به یک اقدام عملی زدند و آن را از مسجد اخرا کردند. همانطور که امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«پیامبر خدا ﷺ در مسجد حضور داشت، به ناگاه فرمود: فلانی برخیز! فلانی برخیز! فلانی برخیز! حضرتش پنج تن را نام برد و فرمود: از مسجد ما بیرون روید، در آن نماز نگزارید، چرا که شما زکات اموالتان را نمی‌پردازید.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هرکه قیراطی از زکات مالش را نپردازد، یهودی یا نصرانی خواهد مرد.»

و در وصیت پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام وارد شده است که به او فرمود: یا علی ده گروه از این امت به خداوند کفار شدند و در ضمن این ده گروه، مانع زکات را نام بردند. سپس فرمود یا علی هشت گروه

هستند که نمازشان مورد قبول واقع نخواهد گرفت، یکی از این هشت گروه، منع کننده از زکات است. سپس فرمود، یا علی، هر کس قیراطی از زکات مالش را پرداخت ننماید، مومن نیست و مسلمان نیست و هیچ کرامت و احترامی ندارد، یا علی، تارک زکات از خداوند درخواست بازگشت به دنیا را دارد و آن در قرآن ذکر شده است که خداوند می‌فرماید: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ** . «(کافران در جهل و غفلتند) تا آن گاه که وقت مرگ هر یک از آنها فرا رسد، در آن حال گوید: بارالها، مرا به دنیا بازگردانید».

آثار وضعی عدم پرداخت خمس

مشکل هنگامی بزرگتر می‌شود که بدانیم پرداخت نکردن خمس، آثار وضعی و شرعی خواهد داشت که فقهای دین آنها را بیان نمودند. از جمله این آثار وضعی این است که غذایی که خمس پول آن داده نشده باشد حرام است و آثار سوئی بر فرزندان و نسل باقی می‌گذارد. همچنین لباسی که خمس پولش را نداده باشند مباح نبوده و نمی‌توان با آن نماز خواند؛ و نیز آب اگر مباح نباشد نمی‌توان با آن با وضو ساخت. همین طور رفته رفته این گناهان

در پرونده عمل کسی که حقوق شرعی مالی را پرداخت نمی‌کند، متراکم گشته و مشکلاتش بیشتر خواهد شد.

راه حل عدم پرداخت خمس

راه حل این مشکل و التزام عملی به خمس ابتداء شناخت و علم به اصل خمس و قانع شدن به اینکه باید خمس را پرداخت نمود و این یکی از اساسی‌ترین راه‌ها برای التزام عملی در هر چیزی است. بارها گفتیم که حل هر مشکلی تمرکز بر خود مشکل و اسباب و منشاء آن مشکل استوار است نه بر آثار ظاهری و نتایج آن مشکل، زیرا این عملی غیر حکیمانه است.

راه حل در دو سطح می‌باشد:

رویگرد اول: نگاه عام می‌باشد، به این معنا که چگونه مردم را نسبت به طاعت خداوند مشتاق و علاقه‌مند گردانیم و نه به طور خاص در مورد خمس، و همچنین انگیزه لازم برای اطاعت از پیامبر خدا را، در آنان برانگیزیم. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» و نیز در سوره احقاف آیه ۳۱ و ۳۲ می‌فرماید: «ای قوم ما دعوت کننده خدا را پاسخ [مثبت] دهید و به او ایمان آورید تا [خدا] برخی از گناهانتان را بر شما

ببخشاید و از عذابی پر درد پناهتان دهد. و کسی که دعوت کننده خدا را اجابت نکند در زمین درمانده کننده [خدا] نیست و در برابر او دوستانی ندارد آنان در گمراهی آشکاری اند.» که آن را در کتاب شکوی القرآن در فصل "ماهی الدروس المستفاده من طریقه القرآن فی اصلاح البشریه" به تفصیل بیان نمودیم. همچنین در سلسله سخنرانی‌هایی بنام "به سوی خدا بازگردیم" و نیز در خطبه عید قربان در سال ۱۴۲۲ هجری که در کتاب "من وحی المناسبات" به چاپ رسیده است به بیان این موضوع پرداختیم.

در آنجا بیان داشتیم که از تفاوت‌های بین شرع الهی و قانون‌های بشری آن است که قانون الهی و شرع به پرورش انسان از درون پرداخته و به ساخت درونی شخصیت او اهتمام دارد لذا مشاهده می‌شود که انسان با ایمان به سوی عمل و تطبیق شرع در زندگی واقعی بدون داشتن ناظر و مراقب گام برداشته و نیاز به هیچ گونه اهرم فشاری برای اطاعت و فرمانبرداری نیست، در حالی که قوانین انسانی و وضعی بشری نیاز به ضمانت اجرایی و قرار دادن مجازات و سیستم‌های نظارتی و بازدارنده دارد. با این وجود، افراد در سعی می‌کنند این قوانین را نقض و دور بزنند. به عنوان مثال خمس

که یک قانون دینی است، خود انسان مومن وضع مالی خود را محاسبه نموده و هر آنچه که به عنوان خمس باید پردازد را از مال خویش استخراج می‌نماید و با تمام شادمانی آن را در مورد مصرف خود که شارع فرموده خرج نموده یا به مراجع تقلید یا حوزه‌های علمیه پرداخت می‌نماید. این در حالی است که افراد در برابر قانون‌های وضعی بشری مانند مالیات به انواع لطایف و حیل فرار می‌کنند و از پرداخت مالیات سر باز می‌زنند. این یک نمونه از تفاوت‌های فرهنگ و تمدن اسلامی با فرهنگ و تمدن‌های مادی است.

مشوق‌هایی که مکلف را به سوی عمل سوق می‌دهند

در اینجا به طور خلاصه بعضی از مشوق‌هایی که دین آنها را برای ایجاد انگیزه و تشویق مکلف برای انجام تکالیف شرعی استفاده می‌کند، را بیان می‌کنم. همچنین این مشوق‌ها را با موضوع بحث که خمس می‌باشد تطبیق می‌دهیم و من این عوامل را در سه بخش روانی، عقلی و قلبی به اعتبار ورودی‌های انسان تقسیم نمودم:

۱. نعمتهای الهی بر ما فراوان هستند [وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا] (النحل: ۱۸) په در بدن و جسم

ما و چه در زندگی و جان طبیعت، و از شئونات و ویژگی‌های هر عاقلی است که احسان و نیکی را با احسان جواب دهد. [هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ] (الرحمن: ۶۰)، [وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ] (القصص: ۷۷) و از آنجا که خداوند بی‌نیاز از بندگان خویش می‌باشد، پس پاسخ نیکی و احسان پروردگار به اطاعت از خداوند و استفاده از نعمت‌های او در مسیری است که مورد رضایت او باشد. و از انصاف و جوانمردی به دور است که با نعمت‌هایی که به ما داده خداوند را معصیت و گناه کنیم و از ادا کردن حق او بخل بورزیم. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که می‌فرمایند: به راستی در روز رستاخیز خداوند متعال گروهی از مردم را در حالی از قبرهایشان محشور می‌نماید که دست‌ها آن‌ها به گردن‌هایشان بسته شده است. آنان توان برداشتن به اندازه مورچه را ندارند، فرشتگانی آن‌ها را همراهی می‌کنند که به شدت به آن‌ها عیب و خرده می‌گیرند و می‌گویند: اینان همان مانعان خیراندک از خیر بسیار بودند، اینان افرادی بودند که خداوند به آن‌ها عطا فرمود، ولی آن‌ها از پرداخت حق خود در اموالشان خودداری کردند.

۲. هر انسانی دوست دارد نعمت و خیر نزدش افزایش یابد و منعم و نعمت‌دهنده اصلی خداوند

است و خداوند همان است که مرا وعده است در قرآن سوره ابراهیم آیه ۷: «اگر شکر بورزید نعمتم را بر شما افزون گردانم» و در حدیث است که می‌فرماید: با شکرگزاری است که نعمت‌ها استمرار خواهد یافت. یکی از انواع شکرگزاری نعمت‌ها پرداخت حق الهی در این نعمت‌هاست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رزق را با صدقه بر خود نازل گردانید. به شکل عام اطاعت خداوند سبب نزول برکت و رحمت الهی است و این معنا در آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف وارد شده است: چنانچه مردم شهر و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند همانا ما درهای برکاتی از آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم.

۳. همانا اگر انسان مورد اطمینانی به ما خبر دهد که در جهت که می‌رویم یک حیوان وحشی و درنده به سوی ما می‌آید، پس ما بدون تردید در جهت عکس آن حیوان خواهیم گریخت و تمام اقدامات لازم را برای عدم وقوع در خطر اتخاذ خواهیم نمود. حال اگر فرد ثقه دیگری همین خبر را تاکید کند، آمادگیمان برای حفظ جان خود بیشتر خواهد شد و عزم ما جمع‌تر. به تحقیق که ۱۲۴ هزار پیامبر و اوصیاء و علما که همگی از افراد مورد اعتماد و مورد اطمینان هستند به ما خبر دادند که روز قیامتی هست که در آن برای طاعت پاداش دهند و برای

گناهان، با آتشی عذاب کنند که هیزمش مردم و سنگ است. آیا این اخطار و هشدار سبب دوری از این آتش نخواهد بود حتی اگر احتمال آن را بدهیم. خداوند مناظری از این آتش را در قرآن با آیاتی وصف نموده است و به ما خبر داد که گناهان ما را در آتش می‌افکند و اطاعات خدا، بهشتش که به پهنای آسمان و زمین و نعمت‌هایی که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر قلب کسی خطور نکرده است را برای ما به ارمغان می‌آورد. هیچ کس نمی‌داند که به پاداش نیکوکاریشان چه نعمت و لذت‌های بی‌نهایت که روشنی‌بخش (دل و) دیده است در عالم غیب برایشان ذخیره شده است. (سوره سجده آیه ۱۷).

۴. باید از خود سوالی بپرسیم: آیا با اطاعات از خداوند و استقامت بر دینداری، ضرری متوجه انسان خواهد شد؟ جواب آنست که هیچ خسارتی متوجه انسان نخواهد بود بلکه بر عکس او از زندگی لذت می‌برد، همانطور که انسان‌های دور از خدا زندگی خواهند کرد، علاوه بر آن که انسان با خدا از تمام دست‌آوردهای دنیایی و اخروی که ایمان به خدا و تبعیت از دین، برای او به ارمغان خواهد آورد. خداوند در آیه ۱۰۴ سوره نساء می‌فرماید: «شما به لطف خدا امیدوارید و آنها امید می‌ندارند». در آیه

۳۲ سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: «چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده؟ بگو: این نعمت‌ها در دنیا برای اهل ایمان است و خالص اینها (یعنی لذات کامل بدون الم، و نیکوتر از اینها) در آخرت برای آنان خواهد بود. ما آیات خود را برای اهل دانش چنین مفصل و روشن بیان می‌کنیم.»

امام صادق علیه السلام نیز همین شیوه را در پیش گرفت آنجا که می‌فرماید: با تو هستم، اگر آنچه تو می‌گویی حقیقت داشته باشد که نه جهنمی است و نه آتشی، حقا ما و شما مثل هم هستیم و ما مثل شما می‌خوریم و ازدواج می‌کنیم، اما اگر آنچه ما می‌گوییم حقیقت داشته باشد و در واقعیت هم همان است که ما می‌گوییم، شما هلاک شدید و ما پیروز! این منطقی است که هیچ عاقلی نمی‌تواند آن را رد کند، و افراد زیادی اقدام به استخراج خمس مال خود نمودند و ثروت و دارایی آنها افزایش پیدا کرد، تا جایی که کسانی هم که التزام عملی به دین ندارند به جهت ازدیاد ثروت، اقدام به دادن خمس اموال خود می‌کنند. پس خسارتی در کار نخواهد بود؟!!

۵. اگر به این نکته دقت کنیم که خداوند به ما آگاه است و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین بر او پوشیده نیست، و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، و برای

هر کدام از ما فرشتگانی قرار داد تا اعمال ما را در پرونده‌ای ثبت کنند که ریز و درشت اعمال ما در آن موجود است، و شاهدان بر اعمال ما را اعضا و جوارح ما قرار داد، در آیات ۲۰ الی ۲۴ سوره فصلت می‌خوانیم: «تا چون همه بر در دوزخ رسند آن هنگام گوش و چشم‌ها و پوست بدن هاشان بر جرم و گناه آنها گواهی دهند، و آنها به اعضاء بدن گویند: چرا بر اعمال ما شهادت دادید؟ آن اعضاء جواب گویند: خدایی که همه موجودات را به نطق آورد ما را نیز گویا گردانید و او شما را نخستین بار بیافرید و باز به سوی او بازگردانیده می‌شوید. و شما که (اعمال زشت خود را) پنهان می‌داشتید برای این نبود که گوش و چشم‌های شما و پوست بدن هایتان امروز شهادت ندهند (زیرا تصور نمی‌کردید که اعضای شما هم شاهد اعمال شما هستند) و لیکن (گناه را پنهان می‌کردید) به گمانتان که اکثر اعمال زشتی که (از خلق) پنهان می‌کنید از خدا هم پنهان است و بر آن آگاه نیست. و همین گمان باطل شما در باره خدا بود که موجب (معصیت و) هلاکت شما گردید و امروز همه از زیانکاران شدید. اینک اگر صبر و تحمل کنند (چگونه بتوانند که) جای در آتش دارند و اگر فریاد و بیتابی کنند فریادرس و دادخواهی ندارند». اگر به این حقایق توجه نماییم

در اعمال و کردارمان دقیق خواهیم بود، و محاسبه کار خود را قبل از ارتکاب معاصی و مخالفت با دین، خواهیم نمود. یکی از مصادیق مخالفت کردن به دین خدا جلوگیری از پرداخت حقوق شرعی و عدم استخراج خمس و زکات از اموالمان می‌باشد.

۶. شخصی که از خود یا مال خود عطا نمی‌کند و امتناع می‌ورزد از عطا کردن در راه اطاعت خداوند، بیشتر از آن را در راه معصیت خواهد پرداخت در حالی که ذلیل و خوار خواهد بود و آن مالی که پرداخت کرده است در روز قیامت تبدیل به حسرت بزرگی خواهد شد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «کافران اموالشان را انفاق می‌کنند برای این مقصود که راه خدا را ببندند پس به زودی مال هایشان بر سر این خیال باطل برود و حسرتش بر دل آنها بماند و آن‌گاه مغلوب نیز خواهند شد، و کافران را به سوی جهنم جمعاً رهسپار سازند. (انفال: ۳۶). در همین مورد حدیثی از امام صادق علیه السلام برای شما نقل می‌کنم که دلیل و حجت کوبنده‌ای خواهد بود در مقابل کسی که از پرداخت حقوق شرعی امتناع می‌ورزد: خداوند در در آیه ۱۶۷ سوره بقره می‌فرماید: **كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ**. امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: «او مردی است که مال خود را وا گذاشته و در اطاعت خدا از جهت بخل انفاق نمی‌کند. سپس

می‌میرد و آن را برای کسی که آن را در طاعت خدا یا در معصیت خدا انجام می‌دهد وا می‌گذارد. پس اگر آن را در طاعت خدا انجام داد، مال خود را در میزان عمل دیگری می‌بیند و با حسرت به آن می‌نگرد که مال اوست و اگر آن را در معصیت خدا انجام داد که با آن مال تقویت شده تا در معصیت خدا عزّ و جلّ انجام داده است.»

امیرمومنان امام علی علیه السلام چنین شخصی را در حکمت ۴۲۹ نهج البلاغه اینگونه وصف نموده است: «بزرگترین حسرتها، در روز قیامت، حسرت کسی است که در نافرمانی خداوند، مالی گرد آورد و دیگری آن را به ارث برد و در راه خدای سبحان انفاقش کند و به بهشت رود و آن مرد نخستین را به سبب آن به دوزخ برند.» همین روایت کافی است برای کسانی که قلب و گوشه شنوا داشته باشند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ کس از انفاق درهمی در محل شایسته آن امتناع نمی‌کند، مگر آنکه دو درهم در محلّ ناشایسته آن انفاق می‌کند و هیچ کس حقّی را که به مالش تعلق گرفته است باز نمی‌دارد، مگر آنکه خدا به روز قیامت آن را به صورت ماری آتشین طوق گردن او می‌سازد.» همچنین از ایشان نقل شده است که «هر کس حق

از خداوند را منع نماید، مثل آن را در راه باطل انفاق خواهد نمود»

۷. اطاعت کننده از خداوند و کسی که از معصیت او دوری می‌گزیند، لذت پیروزی بر دشمن - دشمنانش را که نفس اماره اوست، می‌چشد، و هر چه شهوت نفس بر انجام عمل و معصیت قوی باشد، لذت ترک آن شدیدتر خواهد بود و هر چقدر رغبت نفس انسان در ترک فعل شدید باشد، لذت آن فعل (ترک فعل) زیاد خواهد بود. به عنوان مثال زنی روبرو خواهی شد که تمام زیبایی خود را ظاهر ساخته است یا همکلاسی خانم شما و یا همکار خانم شما که به شما اظهار علاقه و قصد ایجاد برقراری رابطه نامشروع با شما را دارد، ولی شما بر نفس چموش خود پیروز می‌شوی، و لذت پیروزی وصف ناشدنی را خواهی چشید و این معنا در حدیث زیر مورد اشاره قرار گرفته است: «نگاه به نامحرم تیری است از تیرهای شیطان، پس هر بنده‌ای که آن را ترک نماید، خداوند به جای آن نور و ایمانی عطا خواهد نمود که شیرینی آن را در قلبش خواهد چشید.» مال نیز از شدیدترین موارد تعلقات نفسانی است که در آیه ۱۴ سوره آل عمران به آن اشاره شده است: «رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِصَّةِ» و نیز خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: مال و

اولاد زینت زندگانی دنیا هستند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند عزوجل بندگان خود را به چیزی شدیدتر از اخراج حقوق مالی (خمس و زکات) نیازموده است. در نتیجه لذت پیروزی بر این دشمن و مانع نیز خیلی برنگ خواهد بود، که ارزش دارد انسان مال خود را در خدا انفاق نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد فرشته‌ای از نگهبانان بهشت به سوی می‌فرستد پس سینه‌ی او را مسح نموده و به وسیله پرداخت زکات نفس و جان او را سخاوتمند می‌گرداند.

رویکرد دوم: نگاه خاص، که به بررسی و تحلیل اسبابی می‌پردازد که باعث می‌شود مردم از پرداخت حقوق شرعی امتناع کنند و سپس به بیان راهکارهایی برای حل این مشکل می‌پردازد.

علل عدم پرداخت خمس

۱. عدم علم به وجوب خمس، بعضی از مردم اساساً نمی‌دانند که خمس واجب است، بعضی از مردم هم خیال می‌کنند که خمس واجب است ولی بر ثروتمندان فقط، و این عدم آگاهی باعث شد که این فریضه نسل به نسل فراموش شود و به آن توجه

نشود و علماء نیز از مطالبه‌گری در این موضوع نیز به دلیل نگرانی از سوء ظن مردم نسبت به خویش، دست کشیدند.

۲. هجمه‌های ایجاد شک و تردید توسط دشمنان دین و اهل بیت علیهم‌السلام و ترویج آن توسط مزدوران آنها و افراد ساده و نادان با تمام ابزارها و رسانه‌ها مانند کتاب، روزنامه و مجلات و شبکه‌های ماهواره‌ای معاند. پس گاهی می‌گویند خمس اصلا واجب نیست و در قرآن نیز ذکر نشده است و مخصوص غنائم جنگی است، یا گاهی بیان می‌شود که خمس مربوط به عهد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که خود آنان قبل از هر کسی می‌دانند این ادعاها دروغین است لکن آنان با این دروغها در صدد تخریب یکی از ستونهای مهم دین و مذهب می‌باشند.

۳. سوء تصرف و عملکرد بسیار بد بعضی از واسطه‌ها و وکلاء در اخذ و نقل حقوق شرعیه که باعث کاهش اعتماد به آنان جهت تحویل حقوق شرعیه مالی به آنان می‌شود که به دلیل رفاه زندگی آنان و نیز توسعه دادن در زندگی این واسطه‌هاست و یا به دلیل عدم رساندن این حقوق شرعی به مرجع تقلید مد نظر شخص است و یا به دلیل عدم پاکدستی آن واسطه‌ها.

۴. وسوسه‌های نفسانی و نفس اماره که مانع از انفاق می‌شود، غالب مردم در فرایض که بار مالی ندارد کوشا و فعال هستند ولی در انجام فرائض مالی تردید و تعلیل می‌کنند.

۵. غفلت از موارد مصرف کردن خمس، و اگر افراد می‌دانستند که با پول خمس از حوائج مومنین گره‌گشایی می‌شود و یا به جوانانی که تنگ دست هستند در امر ازدواج کمک می‌شود، و یا در ساخت مدارس علوم دینی و مدیریت آن که سالیان سال است در تربیت علماء و خطباء و نویسندگان نقش مهمی دارند، از خمس استفاده می‌شود، و این علماء بودند که دین را برای ما تا امروز حفظ نمودند و به ما رساندند و اگر انسان غیرتمندی که نسبت به دین و جامعه خود غیرت و التزام عملی باشد و این از این امور آگاه باشد حتما حقوق شرعی مالی که بر عهده او بود را ادا می‌نمود آنهم با تمام سرور و شادی.

۶. عدم اطمینان به وعده‌های حق الهی در جبران کردن و ازدیاد اموال در پی پرداخت خمس، سبب می‌شود که به متاع ناچیزی که دارد چنگ بزند و از پرداخت خمس امتناع کند.

این مواردی بود که به ذهن قاصر بنده رسید.

راه‌های درمان عدم پرداخت خمس توسط مردم

اگر اسباب عدم پرداخت خمس را دانستی، قادر خواهی بود در باب درمان آن از طریق نکات زیر تفکر و اندیشه کنی:

۱. حوزه‌های علمیه باید متصدی بیان احکام و ادله کافی درباره وجوب خمس گردند و مواردی که شامل خمس می‌شود را برای مردم بیان نمایند، تا افراد جامعه روزی مشخص را به عنوان سال خمسی برای خود معین نمایند و مخارج سال خود از مسکن و خوراک و پوشاک و مخارج را حساب و خمس ما بقی و زائد بر آن را در صورت وجود، بپردازد که تفصیل آن در رساله‌های عملیه موجود است.

۲. رد شبهات دینی در باب خمس که از طرف دشمنان و افراد گمراه کننده در ذهن افراد ساده جامعه القاء می‌شود و آگاه سازی مردم نسبت به اهداف اساسی دشمنان نسبت به شبهه افکنی در امر مهمی چون خمس.

۳. فرد مسلمان نباید اسیر نفس اماره شود و پیروی از هوای نفس باعث ضلالت و گمراهی است و مومن شجاع کسی است که زمام نفس را به دست گیرد و

به اموری که قبلاً بیان شد توسل و استعانت طلبیده تا نفس خود را اسیر نماید.

۴. توجه به موارد مصرف خمس و برکاتی که دارد دادن خمس به افراد مطمئن و مورد اعتماد و رساندن خمس به موارد مصرف آن توسط خود شخص و البته با اجازه از مرجع تقلید که باعث می‌شود فرد خود از مشارکت در این امر خیر احساس شادی و مسرت نماید و خداوند وعده کرده که اجرا و پاداش او را چند برابر به او عطا فرماید.

۵. مکلف باید بداند که هر آنچه در زندگی دارد رزقی است که خداوند منان و متعال به او عطا نموده است و خداوند غنی از تمام بندگان و موجودات است. و با وضع این احکام مالی می‌خواهد بندگان خود را بیازماید و نیکوکار را پاداش و گناهکار را عذاب نماید و بندگان خود را مطهر و پاکیزه نماید و از شر هوای نفس آزاد گرداند تا خداوند را با اخلاص بندگی و عبادت نمایند. خداوند در آیه ۱۰۳ سوره توبه به این معنا اشاره می‌کند: «تو از اموال مؤمنان صدقات را دریافت دار که بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه می‌سازی و رشد و برکت می‌دهی، و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها شود و خدا شنوا و داناست». امام

صادق علیه السلام می‌فرماید: «به راستی من از یکی از شماها چند درهم را می‌پذیرم با این که در شهر مدینه ثروتم از همه بیشتر است قصد من از پذیرش آن، این است که شما پاکیزه شوید.» و نیز امام صادق علیه السلام در جای دیگر می‌فرمایند: «همانا که زکات برای آزمایش اغنیا، و کمک به فقرا وضع شده است، و اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، هیچ مسلمانی فقیر و محتاج نمی‌ماند، و هر آینه با سهمی که خدای عزّ و جلّ برای او مقرر فرموده است مستغنی می‌شد.»

از نکات قابل توجه این است که در مدت تحریم و مشکلات شدید اقتصادی در مدت ۲۰ سال گذشته توازن جامعه را حفظ نموده است، همین حقوق شرعی است که توانسته مقداری از مشکلات قشر نیازمند جامعه را برطرف نماید.

۶. وکلا و واسطه‌ها و حوزه‌های علمیه باید بیشتر از این آراسته به تقوا و ورع و رعایت امانت باشند و با مردم در خوارک و لباس مواسات و همدردی نمایند خصوصا در زمان فشار اقتصادی و به امیرالمومنین علی علیه السلام تاسی و اقتداء نمایند که جبهی خود را آنقدر وصله زد که از وصله زننده آن حیا کردم، و به او درباره توسعه بر حال خویش گفته شد در حالی که او حاکم حکومت بزرگ و پیشرفته آن زمان بود که

در جواب فرمود: من برای این مانند فقراء زندگی میکنم تا فقر فقیر باعث طغیان و سرکشی او نشود و از طاعت الهی خارج نگردد.

۷. بنده باید به خداوند حسن ظن داشته باشد و خداوند وعده کرده است که سرپرستی شما با من است. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: هر کس به وعده و سرپرستی خداوند یقین پیدا کند، قلب و نفس‌اش به انفاق کردن سخاوتمند شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس یقین پیدا کند که خداوند جیران‌کننده است برای انفاق و عطا تلاش خواهد کرد. خداوند در آیه ۳۰ سوره مبارکه سبأ می‌فرماید: «و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد و او بهترین روزی دهندگان است». امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کیست که ضامن من باشد برای انجام چهار عمل در برابر چهار خانه در بهشت: انفاق کن و از فقر نترس، در جهان سلام را آشکارا کن، و میان خودت و مردم به حق قضاوت کن، نزاع و جدال را ترك کن (و اگر چه در مسائل علمیه باشد) گر چه حق با تو است.»

آثار مثبت ناشی از پرداخت حقوق شرعی مالی
 علاوه بر آنچه تا کنون ذکر گردید، آثار مثبتی وجود دارد که بر پرداخت حقوق شرعی مالی مترتب می‌شود و همچنین عدم پرداخت حقوق آثار سوء و منفی به دنبال دارد و هر اجر و پاداشی که برای صدقه گفته می‌شود به طریق اولی شامل خمس و زکات می‌شود. زیرا نزدیکی و قرب به خداوند با فرائض و واجبات دین بیشتر و سریعتر از تقرب به وسیله مستحبات است و قابل قیاس با هم نیستند. در حدیث آمده است که «خداوند با چیزی بهتر از فرائض عبادت نشد» و همانطور که بیان نمودیم صدقه به معنای عام و در عرف قرآنی شامل زکات و خمس و انفاق در راه خدا می‌شود.

از جمله آثار مثبت پرداخت حقوق شرعی در آیه ۲۶۱ بقره بیان شده است: «مَثَلُ (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر دانا است.» رسول الله ﷺ فرمودند: «مریضان خود را با صدقه مداوا کنید، و اموال خود را با پرداخت زکات حفظ نمایید». امام صادق ع می‌فرماید: «هیچ مالی در دریا و خشکی تلف نشد، مگر آنکه زکات آن مال پرداخت نشده است». امام

در حدیثی دیگر می‌فرماید: «به راستی شحیح و بخیل کسی است که حقّ خدای را از مال خود ندهد و آن را در غیر راه حقّ خرج نماید و حدیث را اینگونه تمام نمود که بهشت بر بخیل حرام است» رسول خدا ﷺ فرمودند: «بخل و ایمان در قلب هیچ عبد مومنی جمع نمی‌شود». شخصی آمد نزد امام صادق علیه السلام و عرضه داشت من خواب‌های آشفته زیاد می‌بینم چاره چیست؟ امام فرمودند شما زکات نمی‌دهی، گفت بله فرزند رسول خدا زکات می‌دهم ، امام فرمودند پس حتما در جای خود خرج نمیکنی زکات را». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رزق را با صدقه دادن بر خود نازل کنید». امام صادق فرمودند: «بیماران خود را با دادن صدقه مداوا کنید، و چه می‌شود که هر يك از شما غذای يك وعده خود را صدقه دهد، همانا به ملك الموت فرمانی ابلاغ شود که روح فلان بنده را قبض نما، پس آن بنده صدقه‌ای به فقیر دهد و به ملك الموت خطاب شود که آن فرمان را باز ده». امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: صدقه دادن با دست از مرگ بد انسان را حفظ نموده، و هفتاد نوع از بلا را دفع می‌کند». رسول خدا ص می‌فرمایند: خداوند صدقه را مانند شما که فرزند خود را بزرگ می‌کنید، پرورش و رشد می‌دهد، تا اینکه در روز قیامت بنده آن را مشاهده

می‌کند در حالی که به اندازه کوه احد است». رسول اکرم ص در حدیث دیگری می‌فرمایند: «صدقه در خفا غضب پروردگار را خاموش می‌نماید» و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمودند: «نیکی و صدقه در خفا فقر را از بین می‌برند و عمر را طولانی و هفتاد مرگ بد را دفع می‌کنند».

فلسفه این احادیث را چگونه بفهمیم؟

فلسفه این حدیث را شاید بتوان از جنبه اقتصادی، اجتماعی و یا روحی و روانی فهم کرد. مثلاً دلیل اینکه وقتی می‌فرماید رزق را با صدقه نازل کنید، برای آن باشد که انتشار فقر موجب ضعف در قدرت خرید و توقف چرخ اقتصاد می‌شود، پس وقتی حقوق شرعی را پرداخت می‌کنیم، قدرت خرید نزد مردم ایجاد می‌شود و چرخ اقتصادی به چرخش در می‌آید و ثروت رشد می‌کند.

هنگامی که می‌فرماید: اموال خود را با زکات حفظ نمایید، برای آنست که وقتی نیازمندی و فقر در جامعه زیاد باشد، موجب افزایش سرقت و ارتکاب جرائم و غضب اموال می‌شود، پس اگر بتوانیم به وسیله پرداخت حقوق شرعی بر فقر فائق آییم، بابتی از ابواب جرم و جنایت را خواهیم بست.

وقتی می‌فرماید که بیماران خود را با صدقه درمان کنید، از آن جهت است که بیماری‌ها و عقده‌های

روحي و اضطراب و فقدان سعادت از مهم‌ترین علل بیماری است، که ریشه آن رذائل نفسانی مانند طمع و حسد و خود را بر دیگران مقدم دانستن و حب دینا و حقد و کبر و غرور می‌باشد. پس هنگامی که نفس خویش را از این اسباب و علل پاکیزه گردانید در صحت و سلامت زندگی کرده و اطمینان خاطر که از مهم‌ترین درمانها برای بیماریهاست را به دست می‌آورد.

مکلف جائز است که برای مصرف کردن خمس و زکات در موارد شرعی آن از مرجع تقلید یا نماینده او اجازه بگیرد تا خود به طور مستقیم آن را به محتاجین برساند. زیرا خود شخص حرص و دغدغه این را بیشتر از دیگران دارد تا حقوق شرعی را در مکان مناسب خویش مصرف نماید و چقدر ثواب در رساندن حقوق شرعی و صدقه از دست دهنده به دست فقیر وارد شده است و نیز وارد شده است که دست فقیر را پس از آنکه آن مال را در دست گرفت ببوسد. چون وارد شده است که مال ابتدا به دست خداوند متعال می‌رسد و سپس به دست فقیر همانطور که در آیه ۱۰۴ سوره توبه وارد شده است: «آیا نمی‌دانند که همانا خداوند است که توبه را از بندگان خود قبول می‌کند، و صدقات را او اخذ

می‌کند، و به درستی که خداوند است او بسیار بازگشت کننده بخشایشگر است.»

روایات زیادی در باب صدقه وارد شده است از در استحباب مواسات مومنین و برآوردن حاجات آنان و ادخال سادی در قلب‌های آنان و فریادرسی به آنان روایاتی از محمد بن عجلان وارد شده است که گفت نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی داخل شد و سلام نمود و امام از احوال برادران مومن او پرسید، او جواب داد که همه خوب هستند و با تمجید از آنها یاد نمود، امام پرسید، اغنیاء شما به عیادت فقرا از مومنین می‌روند؟ پاسخ داد خیلی کم، امام پرسید مشاهده ثرتمندان از فقراء چگونه است؟ آن مرد گفت کم است، امام سوال نمودند که آیا اغنیاء و ثرتمندان شما با اموال خود به فقرا رسیدگی می‌کنند؟ آن مرد پاسخ داد شما اخلاقی را متذکر می‌شوید که نظیر آن در میان دوستان و دیار ما کم است، امام فرمودند: پس آنان آیا گمان می‌کنند که از شیعیان ما هستند! «

سعید بن حسن می‌گوید: امام باقر فرمودند: «آیا شده کسی از شما دست در کیسه و جیب برادر مومن خود کند و آن مقداری که از اموال مورد نیازش می‌باشد را بردارد؟ جواب دادم، کسی از

برادران مومن خود را با این اخلاق سراغ ندارم، امام فرمودند: پس حرفی باقی نمی‌ماند».

نقش حوزه علمیه در آگاهی بخشی به جامعه

مسئولیت بسیار مهم و خطیری بر دوش نهاد حوزه علمیه قرار دارد و باید اهداف والایی را تحقق ببخشد که کسب رضای الهی و تقرب به درگاه اوست و همچنین عمل به آن چیزی که باعث نزدیکی مردم به اطاعت از خداوند و دوری از معصیت و گناه می‌شود و بر طلاب علوم دینی است که الگوی نیکویی برای مردم باشند با اخلاق و کردار خود حتی اگر با مردم سخن نگویند تا مصداق حدیث شریف باشند که می‌فرماید دعوت کننده مردم به سوی دین و اهل بیت علیهم‌السلام باشید بدون آنکه حرف بزنید. و در حدیث دیگر است که می‌فرماید: برای ما اهل بیت علیهم‌السلام، سبب زیبایی و زینت باشید و بر ما مایه عار و زشتی نباشید. علماء ورثه انبیاء هستند و شایسته ترین افراد هستند تا به پیامبر و امیرالمومنین علی علیه‌السلام تاسی و اقتداء نمایند. همان کسی که به درگاه الهی تضرع و ناله می‌کرد از کوتاهی‌های احتمالی در ادا مسئولیتش و می‌فرمود: «آیا خود را راضی کنم به اینکه به من

بگویند امیرمومنان، و در سخت‌های روزگار با شما مشارکت نکنم یا برای شما باید الگو باشم در سختی زندگی و مرا برای آن نیافریده‌اند که چون چارپایان در آغل بسته که همه مقصد و مقصودشان نشخوار علف است، غذاهای لذیذ و دلپذیر به خود مشغولم دارد یا همانند آن حیوان رها گشته باشم که تا چیزی بیابد و شکم از آن پر کند».

پیوسته به اصحاب خویش دستور می‌داد تا بر افعال او نظارت کنند و از او سوال و جواب نمایند با این وجود که او حاکم بزرگترین حکومت در طول تاریخ بود و به اصحاب خویش می‌فرمود: «اگر وقتی دارم حکومت را تحویل می‌دهم (یا از دنیا رفتم) اموال بیشتر از این عبايي است که با آن از مدینه به کوفه آمدم، بود بدانید که من خیانت کردم». امام علی علیه السلام همانطور که گفته بود دنیا را رها کرد و به دیار آخرت شتافت در حالی که پاک و طاهر بود، پس اگر خواسته باشیم که به دیار ایشان در عالم آخرت نصیب ما شود باید به او اقتداء نموده و نباید عناوین پر زرق و برق و پست‌های اجتماعی ما را بفریبید چون این دنیا فانی است و در نزد امام علی علیه السلام به اندازه یک لنگه کفش پوسیده هم ارزش ندارد. و شیعه واقعی ایشان نخواهیم بود مگر اینکه در مشکلات و غم‌های مردم با آنان همدردی و مشارکت نموده و تمام تلاش خود را برای رفع

نیازمندی‌های آنان خصوصا در این شرایط سخت اقتصادی و درک مشکلات آن مبذول نماییم.

و نباید فراموش کنیم که این مسئولیت‌ها امانتی است بر گردن ما که باید آن را به اهلش که همانا امام عصر عج می‌باشد تحویل نماییم و نباید کسی فکر کند که اموال خمس و زکات و صدقات غنایمی هستند که هر کسی بیشتر آنها را جمع آوری کند پیروز شده است و لازم است تا این مسئولیت را به نحو احسن ادا نمود. قرآن در آیه ۲۴ سوره صافات می‌فرماید: «آنان را نگه دارید آنان باید مورد بازخواست قرار بگیرند». در این حال است که در حلال این دنیا حساب و کتاب هست و در اموال حرام آن کیفر و در شبهات آن سرزنش و ملامت پس باید دید که ما در آن روز سخت که روز قیامت باشد کدامیک از این سه حالت را خواهیم داشت و کدام کوتاهی در ادای این امانت است که خیانت به شمار می‌آید و خداوند اهل خیانت را دوست ندارد. خداوند در آیه ۱۱۹ سوره مائده می‌فرماید: «خدا می‌فرماید این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد برای آنان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانند خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند این است رستگاری بزرگ». ما را چه

می‌شود اگر صادق باشیم در افعال و گفتارمان و از تمام آنچه سزاوار ما نیست رها شویم حتی از کارها و امور مباح که حرام شرعی نیستند ولی به نوعی در ما یک نقصان اخلاقی ایجاد خواهند کرد.

از خداوند منان می‌خواهیم عصمت و هدایت خود را در گفتار و رفتار قرار دهد و ما را بر انجام طاعت و اجتناب از معاصی خود یاری نماید، همانا او ولی نعمت ماست.